

## بهشت از دیدگاه ایمانوئل سودنبرگ<sup>۱</sup>

حبیب بشیرپور<sup>۲</sup>

دانش‌آموخته دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران

شهرام پازوکی<sup>۳</sup>

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران

### چکیده

در فرهنگ‌ها و ادیان گوناگون به‌صورت مختلفی، بهشت و یا وضعیت زندگی نیکان پس از مرگ تبیین شده است؛ اما همه آنان بهشت را جایگاه آسایش و راحتی می‌دانند. سودنبرگ هم که مسیحی پروتستان است، ساختار بهشت را بر مبنای شهودات خود و در قالب دین مسیحیت ترسیم کرده است. بهشت او بر مبنای میزان عشق به پروردگار است و هرچه فردی کیفیات خیر بیشتری را از جانب پروردگار در خود و در وجه باطنیش داشته باشد، در زندگی پس از مرگ، بیشتر از نور پروردگار بهره‌مند می‌شود. ما آفریده شدیم تا فرشته شویم و پروردگار، بهشت را به‌خاطر کسانی که در بهشت هستند و فرشته می‌شوند، می‌آفریند و تمام نعمات ناشی از عشق و حکمت الهی را به آنان اعطا می‌کند. پروردگار، انسان است و بهشت تصویر اوست؛ فرشتگان هم شبیه به انسان هستند. وجه باطنی و درونی انسان به‌میزانی شکل بهشت می‌شود که دارای کیفیات عشق و ایمان باشد؛ اما تفاوت انسان‌ها با فرشتگان در این است که لایه‌های خارجی‌تر انسان به شکل این دنیا است و به آن اندازه که ما درگیر خیر و خوبی باشیم، دنیای درون ما نیز به‌شکل بهشت درمی‌آید.

### کلیدواژه‌ها

بهشت، جوامع بهشتی، فرشته، عشق الهی، ملکوت بهشتی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۰

۲. پست الکترونیک: pour@gmail.com

۳. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): pazouki@irip.ir

### ایمانوئل سودنبرگ

ایمانوئل سودنبرگ در ۲۹ ژانویه ۱۶۷۸م. میلادی در استکهلم سوئد بدنیا آمد و بعد از طی دوران تحصیل در دانشگاه اوپسالا و سپس سفر به انگلستان، هلند، فرانسه و آلمان، مهندسی معروف شد. وی کارهای بدیعی را در زمینه فیزیک، نجوم، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، فیزیولوژی و روان‌شناسی انجام داد. نخستین شهود او از مسیح در هفتم آوریل ۱۷۴۴م. رخ داد و در آوریل ۱۷۴۵م. ندای واضحی را مبنی بر وانهادن علوم تجربی دریافت داشت. در ۵۴ سالگی اعلام داشت که دنیای حقیقی را در رؤیاهای خود دیده است؛ در نتیجه از دنیای مادی جدا و غرق در دنیای معنوی شد. وی کارهای خود را در علوم طبیعی نیمه‌تمام گذاشت و به مطالعه متون مقدس پرداخت. حاصل این دوره از عمر او، کتبی شد که در آن‌ها به بیان نظریات، شرح دیده‌ها و شنیده‌هایش از بهشت و دوزخ و تفسیر کتاب مقدس می‌پردازد. سودنبرگ در ۲۹ مارس ۱۷۷۲م. در لندن درگذشت و پیکر او در ۱۹۰۸م. به کلیسای جامع اوپسالا منتقل شد.<sup>۱</sup> سخن اصلی سودنبرگ عبارت از تبیین و آشکارسازی معانی مخفی متن مقدس با استفاده از «اصل تناظر» بود. از نظر او انسان زمینی باید تصویر پروردگار می‌شد و در درون خود بهشت را می‌ساخت. شاگردان او جوامع سودنبرگی را بوجود آوردند که منجر به ایجاد کلیسای «اورشلیم جدید» یا «کلیسای جدید» شد که در حال حاضر پیروان خاص خود را دارد.

### بهشت مسیحی

تصور مسیحی از بهشت اساساً تحقق آخرت‌شناسانه حضور و قدرت خدا و نابودی نهایی گناه است و بایستی آن را تکمیل‌کننده آموزه مسیحی نجات بدانیم که سرانجام خدا بطور کامل در افراد و جوامع مؤمن حضور می‌یابد.<sup>۲</sup> بهشت، توصیف نجات خداوند است و با به‌کمال رسیدن بهشت جدید و زمین جدید تجلی می‌یابد (مکاشفه، ۲۱). در عهد عتیق واژه بهشت در معنای کیهان‌شناسی به‌عنوان بخشی از جهان مادی و نیز در معنای دینی به‌عنوان جایگاه خداوند و به‌ویژه، خوشی‌ها و سعادت بکار گرفته شده است. در عهد جدید، بهشت

1. Swedenborg, Imanuel, *The Lives of Angels*, George F., Dole and Lisa Hyatt Cooper (trans.), West Chester, 2013, pp.145-146.

2. Alister, McGrath, *The Christian Theology Reader*, U.S.A., 2011, p.559.

از یک سو جایی است که عیسی از آن می‌آید و به آن برمی‌گردد و از سوی دیگر خانه‌نهایی سعادت‌مندی است که در پروردگار می‌میرند.<sup>۱</sup> بهشت در مسیحیت اولیه به عنوان توصیف وضعیت رضایت و خرسندی از سعادت و ارتباطی است که دوباره با خداوند برقرار شده است، و همچنین جایگاه الوهیت است که عیسی قبل از زندگی زمینی در آن جا سکنی داشته و بعد از مرگ و رستاخیزش هم به آن جا می‌رود.<sup>۲</sup>

انسان، خود نمی‌تواند به بهشت رود تا «راز پنهان خدا» را نظاره کند؛ پس خدا پسرش را برای نجات انسان‌ها با باز شدن در بهشت‌ها آشکار ساخت (متی، ۳: ۱۶)، (اعمال رسولان، ۲: ۲)، (مرقس، ۱: ۱۱، ۹: ۷ و ۱۵: ۳۸)، (افسیان، ۳: ۱۰؛ رومیان، ۱۰: ۶)، (متی، ۱۱: ۲۷؛ یوحنا، ۱: ۱۹، ۳: ۱۱، ۱۴: ۹). عیسی به عنوان اولین ثمره رستاخیز (قرن‌تین اول، ۱۵: ۲۰) و به عنوان اولین نخست‌زاده (رومیان، ۸: ۲۹) به سوی پدر به آسمان برمی‌گردد (یوحنا، ۶: ۶۲) تا مکانی را برای پیروانش آماده سازد (یوحنا، ۱۴: ۳)، «... هیچ‌کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی‌آید» (یوحنا، ۱۴: ۶-۷).

واژه فردوس که سه بار در عهدجدید آمده است، معرب واژه فارسی پردیس به معنای باغ است. مسیحیان، فردوس را آسمانی، روحانی و محل سعادت و راحت جاودانی می‌دانند.<sup>۳</sup> از نظر عهدجدید، عیسی پس از تصلیب به فردوس رفت (لوقا، ۲۳: ۴۳). بدن پولس نیز در طی مکاشفه‌ای به آن جا برده شد (رساله دوم قرن‌تین، ۱۲: ۱-۴). درخت حیات نیز در وسط فردوس خداست (مکاشفه یوحنا، ۲: ۷). و نیز چنین بهشتی، قدس آسمانی نامیده می‌شود که با انواعی از جواهرات تزیین شده است (مکاشفه، ۲۱). در عهدجدید صحبت از «پادشاهی ملکوت» نیز می‌شود و عیسی به شاگردانش یاد می‌دهد که برای «پدر در بهشت» نیایش کنند (متی، ۶: ۹). شخص رستاخیز یافته، صعود کرده و به بهشت می‌رود (اعمال رسولان، ۱: ۱۰). پولس اطمینان می‌دهد که ما خانه‌ای داریم که به صورت ابدی در بهشت است (قرن‌تین دوم، ۵: ۱). مسیحیان اولیه بر این باور بودند که عیسی بهشتی را که از

1. Plastaras, J., "Heaven (In the Bible)", *New Catholic Encyclopedia*, Bernard L. Marthaler (ed.), U.S.A, 2003, vol.6, pp.683.

2. Group of Authors, *The New Encyclopedia Britanica*, "Heaven", Peter B. Norton(ed.), Chicago, 1994, vol.5, p.789.

۳. البستانی، بطرس، *دایرة المعارف*، بیروت، بی تا، ج ۶، ص ۵۵۹.

زمان هبوط بسته شده بود باز کرد.<sup>۱</sup> پولس نیز در توصیف بهشت می‌گوید: «چیزهایی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به خاطر انسانی خطور نکرده است، یعنی آنچه خدا برای دوست‌داران خود مهیا کرده است» (اول قرنتیان، ۹: ۲) و در داستان مرد ثروتمند و ایلعازر (لوقا، ۱۶: ۱۹-۳۱)، «آغوش ابراهیم» نشان‌دهنده حضور در بهشت و ضیافت مسیحایی است (متی، ۱۱: ۸). پس در مسیحیت، بهشت مقصد مؤمنان حقیقی و پیروان مسیح است. برخی از تفسیرهای اخیر، بهشت را به جای این‌که جایی باشد که نجات‌یافتگان یا برگزیدگان بعد از مرگ به آن می‌روند، وضعیت زندگی با مسیح می‌دانند. می‌توان گفت، بهشت در معانی گوناگونی به کار رفته است از جمله: امری مکان‌مند به عنوان جایگاه الوهیت، مقصد نهایی پیروان حقیقی عیسی مسیح و وضعیت زندگی با مسیح و تقرب به او.

#### بهشت سودنبرگ

سودنبرگ نقل می‌کند که چون عده‌ای از مردم، به‌ویژه درس‌خوانده‌ها، به بهشت و دوزخ باور نداشتند، به وی اجازه داده شد که آنچه را که در مدت ۱۳ سال در مورد بهشت و دوزخ دریافته بود، هم‌چنین گفتگوهای را که از فرشتگان شنیده بود، بازگو کند؛ به این امید که بر جهل و تردید ناباوران نور امید بیفکند.<sup>۲</sup>

به باور سودنبرگ، عشق ناشی از ذات پروردگار، بهشت را می‌سازد و بر فرشتگان نیز اثر می‌گذارد. همه افراد بهشتی، صورت‌هایی از عشق، از خودگذشتگی و نیکوکاری را نشان می‌دهند و عشق از صورت‌ها، گفتار و حتی جزئیات رفتار آنها مشخص می‌شود. رایحه‌ای از زندگی روحانی از هر فرشته و از هر روح در فضا پخش می‌شود که با کمک این رایحه از فاصله‌ای دور نیز می‌توان عشق آنها را دریافت.<sup>۳</sup>

سودنبرگ فرشتگان را حالتی از انسان می‌داند که در عشق الهی به کمال رسیده‌اند. او

1. Schwarz, Hans, "Heaven", *The Cambridge Dictionary of Christian Theology*, Ian A. Mc Farland & others(eds.), 2011, U.K, p.206.

2. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, George F. Dole (trans.), West Chester, 2000, §1.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §17 & *Secrets of Heaven*, Lisa Hyatt Cooper (trans.), Pennsylvania, 2010, §§ 4464, 5179, 7454, 8630.

انسان بهشتی را در بالاترین مفهوم که می‌تواند انسان الهی باشد معنا می‌کند و می‌گوید: «ما هستیم، چون خدا هست»<sup>۱</sup> و یا «ما انسان هستیم زیرا خداوند نیز انسانی الهی است». ما آفریده شدیم تا فرشته شویم؛ یعنی انسان باید بتدریج در این دنیا و دنیای بعدی به کمال برسد تا بهشت بوجد آید. از نظر او فرشتگان موجوداتی فراطبیعی نیستند؛ بلکه انسان‌هایی هستند که بر روی این زمین زندگی کرده‌اند. هر کس که دیگران را دوست بدارد، معرفت همراه با عشق او زیاد شده و در زندگی بعدی فرشته می‌شود. نه تنها انسان توانایی فرشته شدن را دارد، بلکه این قصد و نیت خداوند است. بهشت متشکل از کسانی است که عشق به خدا و در نتیجه فهم حقیقت دارند و دوزخ متشکل از کسانی است که عشق به شر و فهم ریاکارانه و کاذبانه دارند.<sup>۲</sup> بهشت به شکل انسان است و پروردگار هم در آن مقیم است. پروردگار بهشت را بخاطر کسانی آفرید که با آن‌ها در بهشت است و آن‌ها فرشته می‌شوند و پروردگار، تمام نعمات و راحتی عشق و حکمت الهی را به آنان اعطا می‌کند.<sup>۳</sup> وضعیت همهٔ فرشتگان و ارواح بر اساس محبت و عشق آنان است، پس بهشت فرشتگان چیزی نیست به جز عشق یا خیر و خوبی، و هم‌چنین حکمت یا فهم حقایق و چون تمام خیر و حقیقت از پروردگار است و او خود عشق است، پس بهشت، تصویر اوست؛ یعنی بهشت به شکل انسان و عشق و حکمت نیز به شکل انسان است<sup>۴</sup> و این عشق یا خیر و خوبی است که بهشت را در انسان می‌سازد.<sup>۵</sup>

### ساختار بهشت

بهشت به صورت کلی به دو ملکوت و به صورت خاص‌تر به سه بهشت و به صورت جزئی به جوامع بی‌شمار تقسیم می‌شود.<sup>۶</sup> در عین حال تنوع بی‌حد و حصری وجود دارد و هیچ چیز مشابه چیز دیگر نیست.<sup>۷</sup> این تنوع بر اساس تفاوت‌ها در میزان خیر و خوبی است<sup>۱</sup>

1. Idem, *Divine Providence*, William F. Wunsch (trans.), West Chester, 2009, §46.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §§311-316 & *Last Judgment*, William Ross Woofenden (ed.), West Chester, 2009, §§ 14-28.

3. Swedenborg, Emanuel, *Divine Providence*, § 27.

4. Ibid, § 61.

5. Ibid, § 63.

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 20 & *Secrets of Heaven*, §§ 3887, 4138.

7. Idem, *Secrets of Heaven*, §§ 7236, 9002.

و این بدان معناست که تمام جوامع، بهشتی و هر فرشته‌ای از دیگری قابل تشخیص است.<sup>۲</sup> دو ملکوت را بهشتی، و معنوی یا روحانی<sup>۳</sup> می‌نامند. ارواح و فرشتگان ملکوت بهشتی دارای عشق به پروردگار یا عشق بهشتی هستند و ارواح و فرشتگان ملکوت معنوی دارای عشق به همسایه یا عشق معنوی هستند؛ پس فرشتگان و ارواح ملکوت بهشتی برترند و ملکوت بهشتی نیز در جایگاه بالاتری نسبت به ملکوت معنوی قرار دارد.<sup>۴</sup>

اما به صورت خاص تر سه بهشت خارجی، میانی و مرکزی وجود دارد که به صورت متوالی و وابسته به هم شبیه به سر، قسمت میانی و پاهای انسان یا شبیه به بخش‌های بالایی، میانی و پایینی یک خانه هستند. انسان نیز طرحی الهی دارد و در وجود خود بخش‌های خارجی، میانی و مرکزی دارد و خود، بهشتی کوچک است و هرکس بر اساس بهشت وجود خود، بعد از مرگ، در یکی از بهشت‌های سه‌گانه حاضر می‌شود.<sup>۵</sup> خصلت‌ها و ویژگی‌های الهی یا خیر و خوبی الهی را در بهشت مرکزی، بهشتی؛ در بهشت میانی، معنوی یا روحانی و در بهشت خارجی، طبیعی و یا طبیعی-روحانی می‌نامند.<sup>۶</sup> هر کدام از این سه بهشت دارای وجه باطنی و ظاهری هستند که شبیه به وجه ارادی و شناختی در انسان است. وجه ارادی شبیه به شعله و وجه شناختی شبیه به نوری است که ساطع می‌شود.<sup>۷</sup> این وجه باطنی است که مشخص می‌کند جایگاه هر کسی در کجاست. یعنی هر کسی سه لایه باطنی دارد. افرادی که سومین لایه باطنی آن‌ها پذیرای خیر و خوبی پروردگار است به بهشت مرکزی می‌روند و افراد دیگر بر حسب دو لایه باطنی دیگر خود به بهشت میانی و خارجی می‌روند. افرادی که خیر و خوبی، و حقیقت پروردگار مستقیماً از طریق نیات آن‌ها به زندگیشان وارد شده و بعد به عملشان رسیده است، به بهشت مرکزی می‌روند. افرادی که

1. Ibid, §§ 684, 690, 3744, 5598, 7236.

2. Ibid, §§ 690, 3241, 3519, 3804, 3986, 4067, 4149, 4263, 7236, 7833, 7836.

3. Heavenly and Spiritual Kingdom.

4. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§ 21-23 & *Secrets of Heaven*, §§ 5113, 6367, 8521, 9935, 9995, 10124, 10068, 3961, 6435, 9468, 9680, 9683, 9780.

5. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 29-30 & *Secrets of Heaven*, §§ 4219, 4220, 4223, 4523, 4524, 5114, 5368, 6013, 6057, 6605, 6626, 9706, 10156, 10472 & *The Lives of Angels*, p.31

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 31 & *Secrets of Heaven*, §§ 4279, 4286, 4938, 4639, 9992, 10005, 10017, 10068

7. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 32 & *The Lives of Angels*, p.32.

این عطایا مستقیماً به نیات آن‌ها وارد نشده، بلکه به حافظه و از آن طریق به بصیرتشان وارد شده و از این طریق کار خوب را انجام می‌دهند، وارد بهشت میانی می‌شوند و کسانی که زندگی اخلاقی دارند و ایمان به پروردگار را بدون هیچ‌گونه دانش خاصی دارند، در بخش بیرونی قرار می‌گیرند. پس بهشت در درون ماست و نه در خارج ما و به همین جهت عیسی مسیح می‌گوید:

«ملکوت خدا در میان شماست» (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱). بهشت داخلی به پروردگار نزدیک‌تر است و رفتن به سوی عمق هم به معنای دست یافتن به کمال فرشته‌ای یا خرد، معرفت، عشق و هر چیز خوب است که شادی و سرور را به همراه دارد. شادی‌ای که شامل این کیفیات نیست، در واقع شادی نیست؛ زیرا بدون عمق و سطحی است.<sup>۱</sup> ما هرچقدر از علائق خارجی‌تر جدا شده و به سوی باطنی‌تر شدن برویم، بیشتر به سوی نور و بنابراین بسوی عقل و قوه تشخیص رفته‌ایم.<sup>۲</sup> در هر فرشته یا درون هر انسان، لایه مرکزی یا درونی وجود دارد که از آن‌جا حیات الهی پروردگار جاری می‌شود و به ترتیب در لایه‌های چندگانه انسان پیش رفته تا به لایه ظاهری می‌رسد. بخش مرکزی که راه ورود پروردگار به انسان یا فرشته و جایگاه اصلی پروردگار در انسان است، او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد؛ چرا که آن‌ها چنین لایه‌ای را ندارند. در نتیجه انسان می‌تواند به پروردگار باور داشته باشد، با عشق او به حرکت درآید، او را ببیند و خرد و معرفت را از او دریافت کرده، معقول و منطقی صحبت کند و زندگی جاودانه داشته باشد.<sup>۳</sup> ما به گونه‌ای آفریده شده‌ایم که شخص درونی ما به تصویر بهشت و شخص بیرونی و ظاهری ما به شکل دنیا است و شخص درونی ما تنها از طریق حقایق الهی که از پروردگار نشئت می‌گیرد، گشوده می‌شود؛ چرا که این حقایق نور و زندگی بهشتی است.<sup>۴</sup>

سه بهشت به صورت کاملاً مجزا از یکدیگر قرار دارند. پروردگار این سه بخش مجزا را با جریان‌های مستقیم و غیر مستقیم خود متحد و یکی می‌سازد و هرچیزی که به علت اول ارتباط ندارد، در واقع وجودی ندارد. کسی که کیفیات خیر را از جانب پروردگار در

1. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 33, 34, 54 & *Secrets of Heaven*, §§ 3747, 9594, 10717, 3405, 5146, 5147 & *The Lives of Angels*, p.33.

2. Idem, *Secrets of Heaven*, §§ 4598, 6183, 6333.

3. Idem, *The Lives of Angels*, p.36.

4. Ibid, p.126.

خود داشته باشد، فرشته است. اشتراک انسان با فرشتگان در این است که لایه‌های باطنی‌تر انسان‌ها به شکل بهشت است و انسان تا حدی شکل بهشت می‌شود که دارای کیفیات عشق و ایمان باشد؛ اما تفاوت انسان‌ها با فرشتگان در این است که لایه‌های خارجی‌تر انسان به شکل این دنیا است. پروردگار در هر دو بخش انسان حضور دارد.<sup>۱</sup>

به باور سودنبرگ، بهشت به شکل انسان در بزرگ‌ترین شکلش است و هر یک از جوامع بهشتی هم به شکل انسان در شکلی کوچک‌تر و همین‌طور فرشتگان هم شبیه به انسان هستند؛ چون همیشه بین جزء و کل شباهت وجود دارد؛<sup>۲</sup> چراکه خدای خالق که پروردگار است، انسان است<sup>۳</sup> و در نتیجه بین تمام قسمت‌های بهشت با تمام بخش‌های وجود انسان تناظر وجود دارد؛<sup>۴</sup> و از آن‌جا که پروردگار انسان است و بهشت تصویر اوست، در بهشت بودن به معنای در پروردگار بودن است.<sup>۵</sup>

#### پروردگار در بهشت

از نظر سودنبرگ، پروردگار همان خورشید بهشت است که نور او را راستی و درستی الهی و گرمایش را خیر و خوبی الهی می‌گویند. در بهشت هر چیزی از این نور و گرما نشئت می‌گیرد. پروردگار، عشق الهی است که هر چیز معنوی از طریق او وجود می‌یابد و عشق الهی در راستی و درستی یا خیر و خوبی تجلی می‌یابد.<sup>۶</sup> خورشید در داخل بهشت‌ها نیست؛ بلکه در بالای آن‌ها و در مقابل چشم فرشتگان است. افرادی او را با چشم راست و دیگران او را با چشم چپ می‌بینند. از نظر افرادی که او را با چشم راست خود می‌بینند، او خورشید است با همان گرما و حرارت و کسانی که با چشم چپ می‌بینند، شبیه به ماه است. کسانی که او را از طریق خیر و خوبی عشق پذیرفته‌اند، او برای آن‌ها، خورشید با همان حرارت و نور و گرماست و کسانی که او را از طریق خیر و خوبی ایمان پذیرفته‌اند،

1. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 57 & *Secrets of Heaven*, §§ 3884, 911, 1900, 1982, 3624-3631, 3634, 3884, 4523, 4524, 5368, 10472, 10156.

2. Idem, *Heaven and Hell*, § 73.

3. Ibid, §§ 87-102.

4. Idem, *Divine Providence*, § 64.

5. Idem, *Divine Love and Wisdom*, George F. Dole (trans.), West Chester, 2010, §§ 11-13, 285-289.

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 139.



او برای آن‌ها، شبیه به ماه است. به همین جهت وقتی بر روی عشق تأکید شود، منظور از خورشید، پروردگار است و وقتی بر روی ایمان تأکید شود، منظور از ماه، پروردگار است.<sup>۱</sup> در ملکوت بهشتی، مردم پروردگار را بصورت خورشید می‌بینند؛ چراکه در آنجا عشق به او وجود دارد و در ملکوت معنوی به شکل ماه دیده می‌شود؛ چراکه در آنجا ایمان حاکم است و از خودگذشتگی و نیکوکاری نسبت به همسایه وجود دارد.<sup>۲</sup> زمانی که پروردگار در داخل بهشت‌هاست، به شکل فرشته‌ای است که از چهره او، نور الهی می‌تابد.<sup>۳</sup> افرادی که در ملکوت بهشتی و معنوی سکنی دارند، همواره روبه خورشید و ماه دارند و برعکس، ساکنان دوزخ، رو به تاریکی و تیرگی و پشت به پروردگار دارند؛ چرا که آن‌ها به خود و دنیا عشق می‌ورزند. در دنیای بعد به سوی آن چیزی رومی‌گردانیم که بر بخش باطنی ما حکومت می‌کند.<sup>۴</sup> تمام فرشتگان صورت خود را پیوسته به سوی پروردگار می‌چرخانند،<sup>۵</sup> تمام بواطن، ذهن و جسم آن‌ها نیز رو به خورشید پروردگار دارد.<sup>۶</sup> از نظر دوزخیان، خورشید بهشت تاریک است.<sup>۷</sup>

سودنبرگ بر این باور است که نور خورشید در بهشت به صورت مادی نبوده و به صورت معنوی است. فرشتگان نور خود را از راستی و درستی الهی و گرمای خود را از خیر و خوبی الهی به دست می‌آورند.<sup>۸</sup> نور ملکوت بهشتی، آتشین است؛ زیرا فرشتگان آنجا نور را از پروردگار به مثابه خورشید دریافت می‌کنند. نور ملکوت معنوی سفید است؛ چون فرشتگان در آنجا نور را از پروردگار به مثابه ماه دریافت می‌کنند. نور هر جامعه با جامعه دیگر تفاوت دارد.<sup>۹</sup> نور در بهشت با خرد و معرفت فرشتگان نیز تناسب دارد، چون نور بهشتی همان راستی و درستی الهی است و می‌توان آن را به معنای خرد و معرفت نیز

1. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 118, 119 & *Secrets of Heaven*, §§ 1053, 3636, 3643, 4060, 1531, 7173.

2. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §118 & *Secrets of Heaven*, §§ 1521, 1529, 1530, 1531, 1837, 4649.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §121.

4. Ibid, § 123.

5. Idem, *Divine love and Wisdom*, §§125-134.

6. Ibid, §§135-139.

7. Idem, *Secrets of Heaven*, §2441.

8. Idem, *Heaven and Hell*, §126 & *Secrets of Heaven*, §§ 1053, 1521, 3195, 3341, 3636, 3643, 4415, 3222, 5400, 8644, 9399, 9548, 9684.

9. Idem, *Heaven and Hell*, §128.

در نظر گرفت.<sup>۱</sup> مردم در آنجا با آنچه که واقعاً هستند بازشناسی می‌شوند و ماهیت درونی هر کسی در صورت او می‌درخشد. فرشتگان دوست دارند تا هر چیزی در آن‌ها دیده شود، چون آن‌ها به‌جز خیر، نیت دیگری نمی‌کنند. دوزخیان اگرچه به‌صورت انسان هستند، ولی با نور بهشت به‌صورت حیوان دیده می‌شوند.<sup>۲</sup> راستی و درستی، و خیر و خوبی آن‌چنان با هم آمیخته شده‌اند که به‌نظر نمی‌رسد دو تا باشند؛ اما برای فرشتگان و ساکنان بهشت به‌صورت مجزا در نظر گرفته می‌شود؛ چون برخی پروردگار را از جهت خیر و خوبی و برخی او را از جهت راستی و درستی پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup> میزان گرما و نور بهشت در جاهای مختلف و حتی جوامع مختلف دارای تفاوت است. در ملکوت بهشتی پاک‌تر و شدید و در ملکوت معنوی با شدت و خلوص کم‌تر می‌تابد. این گرما بر حسب پذیرندگی خیر و خوبی یا راستی و درستی فرق می‌کند.<sup>۴</sup> گرمای بهشتی پاک و مقدس است در حالی که گرما در جهنم شدید و آلوده است و این هر دو گرما از عشق نشئت می‌گیرد. گرمای بهشت منبعث از عشق به پروردگار و عشق به همسایه است و گرمای دوزخ منبعث از عشق به دنیا و عشق به خود است.<sup>۵</sup> فرشتگان هم در بهشت شبیه به مردم روی زمین قوهٔ تمیز و اراده دارند. نور بهشت که راستی و درستی است و خرد و معرفت الهی از آن ناشی می‌شود، بصیرت را برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد. گرمای بهشتی که خیر و خوبی الهی است و عشق الهی از آن ناشی می‌شود، برای آن‌ها اراده را به‌وجود می‌آورد.<sup>۶</sup> در انسان هم قوهٔ بصیرت و تمیز ناشی از شناخت راستی و درستی، و اراده ناشی از شناخت خیر و خوبی است. انسان شکل یافته تا نسبت به آنچه راست و درست یا خیر و حقیقت است اطاعت‌پذیری داشته باشد.<sup>۷</sup> تمام قدرت در بهشت در دست راستی و درستی است و به‌جز راستی و درستی هیچ چیز قدرت ندارد و فرشتگان را به‌میزانی که دارای راستی و درستی و یا جریان دهنده

1. Idem, *Heaven and Hell*, §131 & *Secrets of Heaven*, §§ 1524, 1529, 1530, 3339.

2. Idem, *Secrets of Heaven*, § 6626.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §133.

4. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 134.

5. Idem, *Heaven and Hell*, §134 & *Secrets of Heaven*, §§1773, 2757, 3340.

6. Idem, *Heaven and Hell*, §136 & *Secrets of Heaven*, §§ 803, 3623, 6125, 7503, 9300, 9930, 10122.

7. Idem, *Heaven and Hell*, §137 & *Secrets of Heaven*, §§ 803, 3623, 6125, 7503, 9300, 9930, 10122.

آن هستند، «قوا» می‌نامند.<sup>۱</sup>

### جهات اصلی

به نظر سودنبرگ، در بهشت هم همانند دنیای مادی، چهار جهت اصلی بر اساس جهت خورشید وجود دارد. هر جا که پروردگار هم چون خورشید دیده شود، آن جا شرق است؛ در جهت عکس آن، غرب؛ جنوب در دست راست و شمال در سوی چپ است.<sup>۲</sup> فرشتگان همیشه رو به سوی شرق و پشت به غرب دارند و هیچ اهمیتی ندارد که صورت یا بدن آن‌ها به کدام سو باشد؛<sup>۳</sup> و چون صورت در تطابق با بخش باطنی و معنوی انسان است، بخش باطنی در صورت و جهت‌گیری صورت انسان نمایان می‌شود.<sup>۴</sup> در فرشتگان ظاهر و باطن با هم یکی شده است.<sup>۵</sup>

کسانی که به خیر و خوبی حساس هستند، در راستای شرقی - غربی زندگی می‌کنند. کسانی که فهم خوبی از خیر و خوبی دارند، در سوی شرق و کسانی که فهم مبهمی از آن دارند، در سوی غرب زندگی می‌کنند. کسانی که به حکمت و معرفت حساس هستند، در راستای شمالی - جنوبی هستند. کسانی که دارای معرفت روشنی هستند، رو به جنوب و کسانی که معرفت کمتری دارند به سوی شمال زندگی می‌کنند.<sup>۶</sup>

زندگی فرشتگان بر مبنای عشق و ایمان و از آن طریق بر اساس خرد و معرفت است، تغییر وضعیت فرشتگان به معنای تغییر این امور است.<sup>۷</sup> فرشتگان همیشه دارای میزان یکسانی از عشق و در نتیجه معرفت نیستند. بالاترین میزان عشق، یعنی نور و گرما را در زندگی خود به‌وفور دارند و در بهجت و شادی بسر می‌برند و برعکس، پایین‌ترین میزان عشق، یعنی در سایه و سردی و یا در تیرگی و ناخوشایندی بسر می‌برند و این وضعیت‌ها دائماً تغییر می‌کند؛ هم‌چون تغییراتی که ما در سراسر سال داریم. صبح به‌مانند وضعیت عشق آنان در وضوح و روشنی؛ ظهر، معرفت در وضوح و روشنی؛ غروب، وضعیت

1. Idem, *Heaven and Hell*, §137 & *Secrets of Heaven*, §§6948, 8200, 9639.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §141.

3. Ibid, §§ 142,143.

4. Idem, *Secrets of Heaven*, §§4791-4805, 3527, 4066, 4796.

5. Ibid, §§ 4796, 4797, 4799, 5695, 8350.

6. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §148.

7. Ibid, §154.

معرفت در تیرگی؛ و شب وضعیت بی‌عشقی و بی‌معرفتی است. اگرچه در بهشت وضعیتی وجود ندارد که به‌توان آن را با شب تطبیق داد و شب، وضعیت دوزخی است.<sup>۱</sup> پروردگار این تغییرات را ایجاد نمی‌کند؛ چون او به‌مانند خورشید می‌تابد و گرما یا عشق و معرفت از او نشئت می‌گیرد؛ آنچه که منشاء این تغییرات است، عشق به‌خود و روگردانی از عشق به پروردگار است.<sup>۲</sup>

### زمان

سودنبرگ بر این باور است که فرشتگان درکی از زمان ندارند.<sup>۳</sup> در بهشت، روز و سال و ماه معنا ندارد و فقط تغییر وضعیت معنا می‌یابد. در بهشت خورشید حرکت نمی‌کند تا زمان ایجاد شود و چیزی که از نظر ما چهار فصل یا ایام مختلف دوران زندگی است، از نظر فرشتگان فقط تغییر وضعیت است.<sup>۴</sup> در این مورد شباهتی به فرشتگان نداریم و بدون استفاده از مفهوم زمان نمی‌توانیم راجع به برخی امور فکر کنیم.<sup>۵</sup>

### لباس

به‌باور سودنبرگ، فرشتگان هم‌چون مردم روی زمین زندگی می‌کنند؛ پس لباسی نیز بر تن می‌کنند. لباس آن‌ها بازتابی از خرد آنان است. خردمندترین آنان لباس‌هایی می‌پوشند که درخشان است، گویی شعله‌ور است؛ و نور می‌تاباند، گویی روشن است. افراد با هوش کمتر، لباس نرم، سفید و بدون درخشش می‌پوشند و افراد با کم‌ترین هوش هم لباس‌های رنگارنگ می‌پوشند. فرشتگان درونی‌ترین بخش بهشت، برهنه‌اند؛ چرا که آن‌ها معصوم و بیگناه هستند و بیگناهی مطابق با برهنگی و عریانی است. خردمندی با راستی و درستی مرتبط است؛ پس لباس فرشتگان با راستی و درستی آن‌ها مرتبط می‌شود. لباس آنان از

1. Idem, *Heaven and Hell*, §155 & *Secrets of Heaven*, §§ 221, 709, 2353, 6000, 6110, 5672, 5962, 6310, 7870, 7947, 8426, 9213, 10605, 7216, 8426, 8427, 10114, 10134, 10135.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §158 & *Secrets of Heaven*, §§694, 731, 4317, 5660, 9334- 9336, 9445, 9452-9454, 9938, 1023, 1044.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §162 & *Secrets of Heaven*, § 3404.

4. Idem, *Heaven and Hell*, §§163-164 & *Secrets of Heaven*, §§1274, 1382, 3356, 4882, 4901, 6110, 7218, 7381.

5. Idem, *Secrets of Heaven*, §3404 & *The Lives of Angels*, p.41.

جانب پروردگار تأمین می‌شود و این لباس می‌تواند با توجه به وضعیت آنان تغییر کند.<sup>۱</sup>

### مسکن

فرشتگان به صورت آدمیان هستند؛ چراکه کسانی که آنها را دیده‌اند، به صورت انسان دیده‌اند و خود پروردگار نیز به صورت انسان ظاهر شده است؛ پس باید دارای خانه‌ای اگرچه با شکوه و جلال بیشتری نسبت به خانه‌های دنیوی باشند.<sup>۲</sup> رؤیت این خانه‌ها برای آدمیان در صورتی امکان دارد که چشم باطن آنها باز باشد.<sup>۳</sup> خانه‌ها نیز در تطابق با وضعیت باطنی انسان‌ها و در واقع با خیر و خوبی آنها هستند. فرشتگان هم دارای شهرها، خانه‌ها و قصرها هستند.<sup>۴</sup>

### فضا و مکان

سودنبرگ می‌گوید مفهومی از فضا در ذهن فرشتگان وجود ندارد. تمام حرکات در دنیای معنوی در اثر تغییرات وضعیت باطنی است. نزدیکی در بهشت به معنی شباهت ماهیت درونی و دوری به معنی شباهت ماهیت درونی است. به همین جهت دوزخ کاملاً از بهشت جداست. پروردگار در دنیای معنوی برای هرکس برطبق عشق و ایمان او حاضر است و دور بودن یا نزدیک بودن هرچیز بر اساس حضور اوست و همین مسئله بهشتیان را قادر می‌سازد که معنوی فکر کنند و نه مادی.<sup>۵</sup> فاصله جوامع بهشتی و فاصله افراد در یک جامعه نیز بر اساس وضعیت درونی آنهاست. افراد با وضعیت باطنی مشابه، تشکیل یک جامعه را می‌دهند. در بهشت تفاوت‌ها بر اساس عشق است و فاصله بیشتر این جوامع از هم به معنای

1. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §181 & *The Lives of Angels*, pp.65, 66.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §183.

3. Ibid, §184.

4. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 185-186 & *Secrets of Heaven*, §§710, 940, 941, 942, 1116, 1626, 1627, 1628, 1630, 1631, 2233, 2234, 2719, 3128, 3538, 4622, 4973, 5023.

5. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 191-199 & *Secrets of Heaven*, §§1273, 1274, 1275, 1377, 1613, 3625, 2837, 3256, 3287, 7381, 9104, 0067, 9487, 9440, 9967, 10578, 10734, & *The Lives of Angels*, pp.37-39.

تفاوت بیشتر در عشق است.<sup>۱</sup> ارتباط افراد یا جوامع بهشتی نه از طریق تعاملات یا رفت‌وآمد، بلکه از طریق رایحه‌ای است که از هر جامعه و بر حسب عشق و ایمان آنان به مشام می‌رسد.<sup>۲</sup>

### جوامع بهشتی

سودنبرگ بر این باور است که بهشت در کل شبیه به انسان و هر جامعه و هر فرشته نیز به شکل انسان در شکل کوچک‌تر است. مردم (و همین‌طور جوامع) خردمندتر در مرکز و مردم باهوش کمتر در پیرامون بهشت زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> از نظر سودنبرگ، ما به تصویر بهشت و نیز به تصویر دنیا خلق شده‌ایم، وجه باطنی ما به تصویر بهشت و وجه ظاهری ما به تصویر این دنیاست. ما با افکار و نیات خود، شکل بهشت درون خود را تغییر می‌دهیم و به جای آن تصویر و شکل دوزخ را می‌سازیم. برای ساخت شکل بهشت در درون خود باید این طرح بهشتی و الهی را به دست آوریم. کتاب *مقاس* شامل قوانینی است که این طرح الهی را نشان می‌دهد و تا حدی که ما برطبق این قوانین زندگی کنیم وجه باطنی ما به شکل بهشت شده و به سوی دنیای معنوی گشوده می‌شود.<sup>۴</sup>

افراد در بهشت برطبق وضعیت درونی‌شان، یعنی بر اساس پذیرش پروردگار یا بر اساس پذیرش خیر و خوبی، یا راستی و درستی و به عبارتی خرد و معرفت گروه‌بندی شده‌اند؛ به همین جهت افراد دارای وضعیت باطنی مشابه همدیگر را می‌شناسند؛ گویی که با هم نسبت خانوادگی دارند، اگرچه که بر روی زمین یکدیگر را نمی‌شناختند.<sup>۵</sup> بهشت‌های پایینی نمی‌توانند با بهشت بالاتر ارتباط داشته باشند؛ چراکه کسی که در بهشت بالاتر است، بخش‌های باطنی او نسبت به پذیرش خورشید پروردگار گشوده‌تر است؛ در حالی که کسی که در بهشت پایین‌تر زندگی می‌کند، بخش باطنی او در حد پذیرش او گشوده شده است و

1. Swedenborg, Emanuel, *The Lives of Angels*, p.49.

2. Ibid, p. 52.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §200.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 202 & *Secrets of Heaven*, §§4040-4043, 4219, 4220, 4223, 4523, 4524, 5114, 5368, 4829, 6013, 6057, 6605, 6607, 6626, 9877, 10156, 10472.

5. Idem, *Heaven and Hell*, § 202.

او نمی‌تواند بهشت‌های بالاتر را ببیند.<sup>۱</sup> جریان همیشه از سوی بهشت بالاتر به سوی بهشت پایین‌تر است و فرشته‌های بهشت پایین‌تر نمی‌توانند با فرشته‌های بهشت بالاتر صحبتی داشته باشند.<sup>۲</sup> هر بهشت بر حسب عشق و ایمان افراد از جوامع بسیاری ساخته شده است و افرادی که از نظر عشق، معرفت و عقل و قوه شناخت در مرتبه‌ی بالاتر و کامل‌تری قرار دارند، در بخش مرکزی‌تر هر بهشت قرار می‌گیرند. این جوامع بر حسب وضعیت ماهیت درونی خود و یا وضعیت عشق از یکدیگر فاصله دارند. یعنی تفاوت این جوامع، شباهتشان، فاصله‌شان از یکدیگر و میزان آشنایی یا نشناختن هم بر اساس عشق آن‌ها به پروردگار است. بنابراین افرادی که در دنیا اصلاً یکدیگر را نمی‌شناخته‌اند، در آنجا به علت وضعیت باطنی مشابه، یکدیگر را هم‌چون دوستان و افراد فامیل، به‌خوبی می‌شناسند و یا برعکس.<sup>۳</sup> در بهشت‌ها موضوعات نزدیکی، خانواده، قرابت و ارتباطات خونی و فامیلی بر اساس خیر و خوبی، و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن است.<sup>۴</sup> در بهشت‌ها هیچ‌کس نمی‌تواند ماهیت درونی خود را با حالات چهره و تظاهر مخفی سازد.<sup>۵</sup> تمام این جوامع با هم ارتباط دارند ولی نه از طریق رفت‌وآمد، بلکه از طریق رایحه‌ای که از هر جامعه بر اساس عشق و ایمان آن جامعه در فضا متصاعد می‌شود. در آنجا رایحه‌ای از هر فرد، روح و فرشته به‌مشام می‌رسد که ناشی از نوع زندگی و تفکر یا عشق آن‌هاست.<sup>۶</sup> بهشت دارای کامل‌ترین شکل است. یعنی یک مجموعه‌ی کلی یک‌پارچه که متشکل از جوامع متنوع در کامل‌ترین شکل خود است و همه‌چیز در آنجا دارای هماهنگی کامل است و این هماهنگی به این دلیل است که همه جوامع در آنجا بر یک هدف متمرکز شده‌اند، یعنی پروردگار.<sup>۷</sup>

## حکومت

سودنبرگ بر این باور است که در بهشت حکومتی به‌جز حکومت عشق متقابل وجود ندارد.

1. Ibid, §§ 207, 208.

2. Ibid, §209.

3. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§ 41, 42, 43, 44, 45, 46, 47 & *Secrets of Heaven*, §§ 648, 690, 3744, 4005, 7236, 1274, 3638, 3639.

4. Idem, *Secrets of Heaven*, §§ 695, 917, 1394, 2739, 3612, 3815, 4121.

5. Idem, *Heaven and Hell*, § 48.

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 49 & *Secrets of Heaven*, §§ 4464, 5179, 7454, 8630, 2489, 4464, 6206, 6598, 6613, 8063, 8794, 8797.

7. Idem, *Heaven and Hell*, § 56 & *Secrets of Heaven*, §§ 9828, 457.

شکل حکومت در ملکوت بهشتی پروردگار، «عدالت»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود؛ چون همه افراد بر اساس نیات خیر و خوبی منبعث از پروردگار عمل می‌کنند. حکومت پروردگار را در ملکوت معنوی «داوری»<sup>۲</sup> می‌نامند؛ چراکه نیات خیر آن‌ها بر اساس راستی و درستی است. در ملکوت بهشتی حکومت بطور مستقیم در دست پروردگار است؛ اما در ملکوت معنوی این امر به صورت غیرمستقیم و توسط مقاماتی انجام می‌شود که هر چیزی را بر طبق قوانین، مدیریت می‌کنند.<sup>۳</sup> این مقامات خود را برتر از دیگران نمی‌دانند، چراکه آن‌ها خدمت به همسایه را همراه با خردمندی و عشق برگزیده‌اند و می‌دانند که این مقام عطیه‌ای از جانب پروردگار است که از او باید اطاعت کرد. این مقامات، رفاه جامعه و همسایه را بر راحتی خود ترجیح می‌دهند.<sup>۴</sup>

### عبادت

به نظر سودنبرگ، مردم در بهشت موعظه، کلیسا و تعلیمی را دارند و شکل ظاهری عبادت، شبیه به زمین است ولی از نظر باطنی با شکل روی زمین تفاوت دارد؛ چراکه فرشتگان پیوسته از نظر عشق و خرد کمال می‌یابند.<sup>۵</sup> عبادت و پرستش در بهشت، منظم به کلیسا رفتن و گوش دادن به موعظه، انجام عشاء ربانی و سایر آیین‌ها نیست؛ بلکه زندگی همراه با عشق، گذشت و ایمان است و موعظه در کلیسا فقط برای تعلیم چگونه زندگی کردن است.<sup>۶</sup> در بهشت کشیش وجود ندارد؛ بلکه فقط موعظه‌کننده وجود دارد. در ملکوت بهشتی موعظه‌گری هم وجود ندارد، چون در آنجا ارتباط با عشق پروردگار وجود دارد. موعظه‌گران همگی به سوی راستی و درستی وعظ می‌کنند؛ موعظه در ملکوت معنوی و در ارتباط با راستی و درستی است. موعظه‌های بخش درونی‌تر بهشت از حکمت بیشتری برخوردار هستند و در واقع تعالیم، مطابق با فهم و یا خرد هر بهشت است.<sup>۷</sup> از نظر

1. Justice

2. Judgment

3. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§ 213-215 & *Secrets of Heaven*, §§863, 875, 927, 1-23, 1043, 1044, 2256, 2715, 3244, 8042, 9596, 10296.

4. Idem, *Heaven and Hell*, §218.

5. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 221 & *Secrets of Heaven*, §§803, 4803, 6648, 10122.

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 222.

7. Ibid., §§225-227.



سوئدنبورگ، کلیسا بهشت پروردگار بر روی زمین است و کلیسا تا حدی کلیساست که در آنجا عشق و ایمان حاکم باشد. بهشت پروردگار را در دنیای مادی کلیسا می‌نامند که فرشتهٔ این بهشت مرد کلیسایی است که با پروردگار پیوند دارد و پس از مرگ، فرشتهٔ بهشت معنوی می‌شود. ارتباط دوطرفه با پروردگار در این کلام پروردگار آشکار می‌شود که: «در من سکنی گزینید و من در شما... تا بارورتر باشید چرا که بدون من نمی‌توانید مفید و بارور باشید (یوحنا ۱۵: ۴ و ۵ و ۷). پروردگار خود بهشت است و هم‌چنین در هر یک از بهشت‌ها حضور دارد، و هر فرشته خود بهشتی در اندازهٔ کوچک است.<sup>۱</sup> کلیسا در درون انسان است و هر فرد کلیسایی است که پروردگار با عشق و ایمان در او حضور دارد و در واقع هر فرد در درون خود بهشتی دارد.

## زبان

به‌نظر سوئدنبورگ، فرشتگان صاحب زبان، دهان و گوش بوده و با یکدیگر صحبت می‌کنند. در بهشت اتمسفری معنوی وجود دارد که صداها را منتقل می‌سازد. افراد زبان مشابهی دارند که تعلیمی نیست، بلکه درونی و باطنی است و از فکر و احساسات فرد نشئت می‌گیرد و در واقع صدای فکر و احساسات شنیده می‌شود. صداها در زبان نیز در تطابق با ساختار وحی است.<sup>۲</sup> از آنجایی که زبان فرشتگان مطابق با عشق آن‌ها یعنی عشق به پروردگار و همسایه است، مکالمهٔ آن‌ها بسیار بهجت‌آور است و نه تنها گوش، بلکه لایه‌های عمیق‌تری از ذهن شنونده را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.<sup>۳</sup> چون زبان فرشتگان از لایه‌های باطنی‌تری که در آن خرد و حکمت وجود دارد سرچشمه می‌گیرد، صحبت فرشتگان سرشار از حکمت و معرفت است. فرشتگان ملکوت بهشتی از لایه‌های درونی‌تری صحبت می‌کنند، پس کلام آنان دارای حکمت بیشتری است.<sup>۴</sup>

صحبت فرشتگان با انسان‌ها با زبانی است که انسان‌ها آن را می‌فهمند. مکالمه با فرشتگان نصیب کسانی می‌شود که بر راستی و درستی توجه دارند و پروردگار و ماهیت

1. Idem, *Divine Providence*, § 30.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §§234, 235 & *The Lives of Angels*, p. 116.

3. Idem, *Heaven and Hell*, § 238.

4. Swedenborg, *Emanue, Heaven and Hell*, § 241.

الهی او را تصدیق می‌کنند. فرشتگان در زمان صحبت با بخش معنوی فکر ما ارتباط برقرار می‌کنند، به همین جهت صدای این صحبت برای دو طرف قابل شنیدن است؛ اما برای کسانی که در نزدیکی هستند، قابل شنیدن نیست.<sup>۱</sup>

از نظر سودنبرگ، امکان مکالمه با فرشتگان وجود ندارد به‌جز برای مردمی که لایه‌های درونی‌تر آنان به‌وسیلهٔ حقایق الهی نشئت گرفته از پروردگار باز شده است و از طریق این لایه‌های درونی پروردگار در ما جاری می‌شود و وقتی پروردگار جاری شد، بهشت هم جاری می‌شود.<sup>۲</sup> از آنجایی که فرشتگان صحبت می‌کنند، کلام مکتوب هم دارند.<sup>۳</sup> این کلام مکتوب همان کلام الهی یا کتاب‌مقدس است که فرشتگان و زمینیان، هر دو معرفت خود را از طریق آن به‌دست می‌آورند. منتهی زمینیان معنای تحت‌اللفظی کلام الهی را برداشت می‌کنند و فرشتگان معنای باطنی آن را.<sup>۴</sup>

### حکمت

به باور سودنبرگ، ماهیت حکمت فرشتگان بهشت تقریباً فرا درک است، زیرا قابل مقایسه با حکمت و معرفت انسان‌ها نیست. فرشتگان به‌قدری از معرفت برخوردارند که ممکن است آن‌ها را حکمت بنامند؛ چرا که تمام عناصر و اجزاء فکر و محبت آن‌ها برطبق حکمت الهی است.<sup>۵</sup> دلیل زیاد بودن معرفت آنان این است که لایه‌های باطنی‌تر آن‌ها گشوده است.<sup>۶</sup> دلیل دیگر این است که در بهشت هر کس، هرچیزی را که دارد با دیگران سهیم می‌شود و این به‌دلیل همان ماهیت عشق بهشتی است که فرد هرچه را که برای خودش است، برای دیگران هم می‌خواهد.<sup>۷</sup> هرچه مردم از خودخواهی آزادتر باشند، نسبت به موضوعات الهی حکیم‌تر می‌شوند. خودخواهی لایه‌های درونی را به روی پروردگار می‌بندد و چون فرشتگان خودخواهی ندارند از نور حکمت بهره می‌برند.<sup>۸</sup> فرشتگان همواره

1. Idem, *The Lives of Angels*, pp.123-124.

2. Ibid, p.125.

3. Idem, *Heaven and Hell*, §258.

4. Ibid, § 259.

5. Ibid, §§265-266.

6. Ibid, § 267.

7. Ibid, § 268.

8. Ibid, § 272.

از نظر حکمت ارتقاء می‌یابند، اما حکمت آن‌ها هیچ‌گاه به اندازه پروردگار نمی‌شود؛ چون حکمت پروردگار بینهایت و حکمت فرشتگان محدود است.<sup>۱</sup> پروردگار از طریق حکمت با فرشتگان یا انسان‌های بهشتی ارتباطی متقابل دارد و این حکمت نیز از جانب پروردگار است؛<sup>۲</sup> پس او عشق خود را به حکمت پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که حکمت هم متقابلاً با آن پیوند یابد.<sup>۳</sup>

### بیگناهی فرشتگان

سودنبرگ بر این باور است که بیگناهی زمانی ارزش دارد که در نتیجه حکمت و معرفت باشد؛ چون حاصل فهم و در نتیجه اراده است. چون فرشتگان دارای معرفت بیشتری هستند بیگانه‌تر هستند. آن‌ها می‌خواهند تحت رهبری پروردگار و نه خودشان باشند؛ هرچیز را که خیر و خوب است دوست دارند و از هر چیزی که راست و درست است مسرور می‌شوند.<sup>۴</sup> همه کسانی که در بهشت هستند تا حدی که جذب خیر و خوبی، یا راستی و درستی پروردگار شده باشند، بیگانه‌اند. بنابراین، کسانی که در بهشت سوم یا مرکزی هستند، از همه بی‌گانه‌ترند؛ چون رهبری خود را به دست پروردگار و نه نفس خود داده‌اند.<sup>۵</sup> در کنه بهشت دو چیز وجود دارد: معصومیت و آرامش، که از پروردگار حاصل می‌شوند. هرچیز خوبی، حاصل بیگناهی و بهجت و سرور نتیجه آرامش است. خوبی و بهجت هر دو موضوعات عشق‌اند و معصومیت و آرامش هم از عشق الهی نشئت می‌گیرند.<sup>۶</sup> در بالاترین معنا، آرامش به معنای پروردگار است؛ زیرا او منبع آرامش است و در مفهومی باطنی‌تر به معنای بهشت است؛ زیرا افراد در آن‌جا در وضعیت آرامش و صلح قرار دارند.<sup>۷</sup> کیفیت و کمیت آرامش در بهشت‌ها متفاوت و متناسب با میزان بیگناهی است؛ به همین دلیل فرشتگان بهشت سوم یا مرکزی از همه بیگانه‌ترند. زمانی این آرامش و صلح

1. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 273.

2. Idem, *Divine Providence*, § 28.

3. Idem, *Divine love and Wisdom*, §§ 410-412.

4. Idem, *Heaven and Hell*, §§277-278 & *Secrets of Heaven*, §§ 1616, 2305, 2306, 3495, 4563, 4797, 5608, 9301, 10021.

5. Idem, *Heaven and Hell*, § 280 & *Secrets of Heaven*, §§ 154, 2736, 3887.

6. Idem, *Heaven and Hell*, §§284, 285.

7. Idem, *Secrets of Heaven*, §§ 3789, 4681.

بهشتی در انسان حاصل می‌شود که او با معرفت و حکمت آشنا شود؛ چون در معرفت، خیر و خوبی با راستی و درستی یکی می‌شود.<sup>۱</sup> وضعیت آرامش در بهشت شبیه وضعیت صبحگاه یا بهار بر روی زمین است.<sup>۲</sup>

### وظایف فرشتگان

برطبق شهودات سودنبرگ، وظایف فرشتگان در بهشت گوناگون است. فرشتگان اهمیت را به کارکرد می‌دهند و اگر کسی به جای کارکرد، برای خود اهمیت قائل باشد، نمی‌تواند در انجام وظایف بهشتی نقشی داشته باشد؛ چراکه در این حالت از پروردگار دور می‌شود. عشق، ارزش و احترام بهشتی در نتیجه کارکرد او برای راحتی و رفاه همشهریان، جامعه، شهر یا کلیسا حاصل می‌شود.<sup>۳</sup> در بهشت جوامع بسیار زیاد بر حسب فضایلشان، وظایف خاص خود را انجام می‌دهند و ملکوت پروردگار، ملکوت مفید واقع شدن است.<sup>۴</sup> مثلاً در بهشت، افراد درگیر کار کلیسا در دنیا دوستدار کلام الهی بودند و راستی و درستی را جست‌وجو می‌کردند. آن‌ها به‌میزان عشق و خدمتشان به‌دیگران با نور معرفت روشن شده و آن را به‌دست می‌آوردند. افراد درگیر امور شهری و مدنی، در دنیا، کشور و رفاه مردمشان را بیشتر از رفاه خود دوست داشتند و به‌میزان عشق خود به این‌امور در دنیا، درگیر کارهای مدنی بهشت می‌شوند.<sup>۵</sup> یکی از وظایف فرشتگان این است که همگی آن‌ها عهده‌دار حفاظت از انسانند تا او را از احساسات و افکار بد دور سازند و افکار و احساسات خوب را در وی القاء سازند. تا حدی که به امور خیر و راستی و درستی مشغول باشیم به همان اندازه فرشتگان به ما نزدیک هستند و در ما سکنی دارند.<sup>۶</sup>

### کلام الهی

انسان ارتباط خود با پروردگار را نادیده می‌گیرد و به دنیا و خود عشق می‌ورزد؛ پس

1. Idem, *Heaven and Hell*, §288.

2. Idem, *Secrets of Heaven*, §§1726, 2780, 5662.

3. Swedenborg, Emanuel, *The Lives of Angels*, pp.69-70.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 387 & *Secrets of Heaven*, §§ 453, 696, 1103, 3645, 4054, 7038.

5. Idem, *Heaven and Hell*, § 393.

6. Idem, *The Lives of Angels*, p.71.

پروردگار واسطه‌ایی را برای برقراری این ارتباط در نظر می‌گیرد که همان کلام الهی است.<sup>۱</sup> انسان‌های اولیه از طریق بخش درونی خود با پروردگار ارتباط بلاواسطه‌ای را برقرار می‌کردند. به تدریج این ارتباط مستقیم از بین رفت و ارتباط غیرمستقیمی از طریق تناظرات و تطابق‌ها برقرار شد. وقتی مردم تناظر بین اجزاء مادی و معنوی را هم نادیده گرفتند، کلام الهی نوشته شد که می‌توانست معانی باطنی را آشکار کند. انسان‌ها تنها معنای تحت‌اللفظی را در نظر می‌گیرند؛ در حالی که فرشتگان با توجه به بخش باطنی و معنوی خود معنای باطنی کلام الهی را هم می‌فهمند.<sup>۲</sup> انسان‌ها می‌توانند از طریق کلام الهی حتی اگر خارج از کلیسا باشند با بهشت مرتبط شوند؛ چراکه کلیسای پروردگار در هر جایی و در هر کسبی وجود دارد که به نوعی الوهیت را تصدیق و بر اساس خیر و خوبی زندگی کند.<sup>۳</sup> کلام الهی با در نظر گرفتن تناظر کاملی بین واقعیات معنوی و مادی نوشته شده تا موجب اتحاد بهشت با دنیا یا فرشتگان با ما در زمانی شود که ارتباط مستقیم قطع شده است.<sup>۴</sup> در کلام الهی، نور الهی وجود دارد و پروردگار با بهشت خود در آن حضور دارد. اگر کلمه بر روی زمین نبود انسان از بهشت جدا می‌شد و دیگر توانایی عقلانی برای برقراری ارتباط را نداشت و این ارتباط به وسیله نور جاری از بهشت برقرار می‌شود.<sup>۵</sup> بنا بر نظر سودنبرگ غیرمسیحیان هم می‌توانند نجات یابند؛ چراکه لطف پروردگار شامل همه افراد می‌شود. هر کس که از طریق دین خود، وجود الهی را تصدیق کند و با تمرکز بر الوهیت از زندگی دنیوی دور شود، با تصدیق الوهیت و پایبندی به شرایع، بهشتی در درون خود می‌سازد. دینی که الوهیت را تصدیق نکند؛ اصلاً دین نیست. بهشت از بالا جریان می‌یابد و به لایه‌های درونی ما وارد می‌شود، در حالی که دنیا از پایین جریان می‌یابد و به لایه‌های ظاهری ما وارد می‌شود. هیچ جریانی از دنیای مادی به معنوی وجود ندارد و تنها از دنیای معنوی به مادی است که جریان رحمت الهی وجود دارد.<sup>۶</sup>

1. Idem, *Heaven and Hell*, §305 & *Secrets of Heaven*, § 10290.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §306.

3. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 308 & *Secrets of Heaven*, §§2589-2604, 2861, 2863, 3263, 4190, 4197, 6637, 6700, 9256, 10765.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 365.

5. Ibid., § 308.

6. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 318-320 & *Secrets of Heaven*, §§ 932, 1032, 1059, 2589- 2604, 2590, 2861, 2863, 3263, 3778, 4190, 4197, 6700, 9256.

### کودکان در بهشت

از نظر سودنبرگ، غسل تعمید نیاز به تولد مجدد را یادآوری می‌کند و باعث ایمان یا نجات نمی‌شود. بنابراین، بچه‌هایی که غسل تعمید نکرده‌اند هم می‌توانند به بهشت وارد شوند.<sup>۱</sup> پروردگار عیسی، کودکان را پس از مرگ چه مسیحی باشند یا نباشند، می‌پذیرد و در بهشت بر طبق الگو و طرح الهی تعلیم می‌دهد. او آن‌ها را سرشار از خوبی، و راستی و درستی می‌سازد و سپس به‌طور مستمر خرد و معرفت کودکان افزوده می‌شود تا این‌که فرشتگانی در بهشت شوند. هیچ‌کس برای رفتن به دوزخ زاده نمی‌شود و همه به دنیا می‌آیند تا به بهشت روند. اگر به دوزخ برویم باید خود را سرزنش کنیم و کودکان شامل این سرزنش و ملامت نمی‌شوند.<sup>۲</sup> کودکان پاک و معصوم هستند، اما معصومیت آن‌ها واقعی نیست. بیگناهی واقعی در سایه خرد و معرفت ایجاد می‌شود. با رشد کودکان، خرد و معرفت یا غذای معنوی آنان افزایش می‌یابد و در نتیجه خیر و خوبی، و راستی و درستی که منبع خرد و معرفت آنان است نیز افزایش می‌یابد و دارای معصومیت واقعی می‌شوند. سودنبرگ غذای معنوی را هر آن چیزی می‌داند که از دهان پروردگار خارج می‌شود و نان را هر خیر و خوبی معنوی و بهشتی می‌داند.<sup>۳</sup>

مردم فکر می‌کنند حکیمان افرادی هستند که درس می‌خوانند تا در کلیسا تعلیم دهند (دانیال ۳:۱۲)؛ اما حکمت واقعی، هوش و خرد عمیق‌تری را می‌طلبد و ناشی از عشق به راستی و درستی و آن هم به‌خاطر خود راستی و درستی و نه به‌خاطر ستایش مردم در دنیا یا در بهشت است. کسانی که به‌سوی راستی و درستی می‌روند با نور بهشتی مسرور می‌شوند و سپس پروردگار آن‌ها را هدایت می‌کند. این نور به ذهن و روح فرد وارد می‌شود و او را شادمان و حکیم می‌سازد؛ این افراد حکیم شده و می‌درخشند. اگر عشق به راستی و درستی به دلیل ستایش در این دنیا و یا در بهشت باشد، چون نور آن‌ها منشاء دنیوی دارد، این افراد در تاریکی کامل بسر برده و صاحب حکمت نمی‌گردند. افراد بهره‌مند

1. Idem, *Heaven and Hell*, § 329 & *Secrets of Heaven*, §§10386, 10387, 10388, 10391.

2. Idem, *Heaven and Hell*, § 329.

3. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§ 340-341 & *Secrets of Heaven*, §§276, 680, 681, 2165, 2177, 3114, 3478, 4459, 4792, 5147, 5293, 5340, 5342, 5410, 5426, 5576, 5582, 5588, 5656, 6118, 8410, 8562, 9003.

از نور دنیا نمی‌توانند چیزهایی را که با نور بهشتی دیده می‌شود، ببینند. در بهشت کسی را حکیم می‌نامند که به خیر و خوبی، یا راستی و درستی مشغول باشد.<sup>۱</sup> از نظر مردم، هرکس که دارای اطلاعات علمی، الهی یا هنری بیشتری باشد، حکیم‌تر و داناتر است. خرد و معرفت واقعی، آن است که نسبت به خیر و خوبی، یا راستی و درستی پذیرش داشته باشد و بتواند بین بد و خوب را تشخیص دهد. این توانایی را باید از طریق بصیرت و فهم درونی بدست آورد. انسان باید لایه‌های درونی‌تر خود را شکل دهد تا به‌تواند لایه‌های ظاهری و خارجی خود را که تحت تأثیر امور دنیوی است اصلاح کند و به‌تواند از درون ببیند و درک کند. برای پرورش لایه‌های درونی باید بر الوهیت تمرکز کرد و این‌که او منبع هر خیر معنوی و هر راستی و درستی است.<sup>۲</sup>

کسانی که معنای باطنی کلام الهی را درک کنند، به‌خوبی می‌دانند که زندگی هرکسی برطبق عشق و ایمان باشد، خواه فقیر یا غنی، او به بهشت خواهد رفت. انسان می‌تواند در این دنیا در کمال رفاه و شادی و در بخش ظاهری خود شبیه به سایر افراد زندگی کند؛ از راه‌های مشروع کسب مال کند؛ لباس فاخر بپوشد و از اطعمه و اشربه بهره‌بردار؛ تنها خدا را در ذهن خود داشته باشد؛ رفتار و اعمال درستکارانه انجام دهد و به بهشت رود. کیفیت وجودی انسان در واقع فکر و دل‌بستگی‌های او یا همان عشق و ایمان است. این‌که در کتاب *مقالات* گفته می‌شود که ما بر اساس اعمال و رفتارمان داوری شده و کیفر یا پاداش دریافت می‌کنیم، به این معناست که داوری و یا پاداش و کیفر بر اساس فکر و دل‌بستگی‌هایی است که آن اعمال و رفتار را موجب شده است. ماهیت درونی و باطنی می‌تواند بخش ظاهری را هم ارتقاء دهد.<sup>۳</sup> تنها راه آمادگی انسان برای بهشت از طریق دنیاست. خدمت اینارگرانه به همسایه و زندگی پرهیزکارانه نشانگر نیت انسان در مسیر حرکت برطبق خیر و خوبی یا راستی و درستی است.<sup>۴</sup> در کتاب *مقالات* معنای باطنی «ثروت» یعنی برخوردار بودن از فهم فراوان از خیر و خوبی یا راستی و درستی و «فقر»

1. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 346-349 & *Secrets of Heaven*, §§ 3108, 4302, 4408, 9754.

2. Idem, *Heaven and Hell*, § 351.

3. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§ 357-359 & *Secrets of Heaven*, §§ 3994, 6073, 3934, 8911, 10331, 10333.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 360 & *Secrets of Heaven*, §§ 8120-8121, 8124, 8252, 8253.

نداشتن این فهم است.<sup>۱</sup>

## ازدواج

از نظر سودنبرگ، دو جنس زن و مرد به گونه‌ای آفریده شده‌اند که در جهت اتحاد و یکی شدن پیش می‌روند و تمایل به جنس مخالف که منجر به عشق موجود در ازدواج می‌شود در این دنیا و پس از مرگ هم وجود دارد. ازدواج در بهشت به معنای اتحاد دو نفر، با روح و ذهن مشترک است. ذهن متشکل از دو بخش است: عقل و اراده. در بهشت مردان نقش عقل و زنان نقش اراده را دارند و زمانی که دو نفر با هم ازدواج می‌کنند؛ دیگر دو نفر نیستند، بلکه یک نفر و صاحب یک ذهن هستند. عقل در مرد قوی‌تر و اراده در زن قوی‌تر است. بدین ترتیب، در بهشت عقل و اراده هر دو نفر به یک اندازه می‌شود. عشق موجود در ازدواج، عشقی است که این دو ذهن را متحد می‌سازد.<sup>۲</sup>

از نظر سودنبرگ، در کتاب *مقالات*، «مرد» به معنای بصیرت یا فهم راستی و درستی<sup>۳</sup> و زن، به معنای دل‌بستگی به خیر و خوبی است.<sup>۴</sup> خیر و خوبی همیشه به راستی و درستی عشق می‌ورزد و این دو تمایل شدیدی به اتحاد با یکدیگر دارند.<sup>۵</sup> ازدواج بین مرد و زن، یا عقل و اراده در واقع ازدواج بین خیر و خوبی با راستی و درستی است. فرزند ازدواج معنوی عشق و معرفت است؛ چراکه عشق موجود در ازدواج، فرشتگان را کامل می‌کند.<sup>۶</sup> این ازدواج منجر به وجود آمدن یک فرشته، شادی، خرد و معرفت می‌شود و ماهیت این فرشته بستگی به این دارد که چه خیر و خوبی با چه راستی و درستی و چطور متحد شده است و بستگی دارد به عشقی که ایمان آن‌ها را و ایمانی که عشق آن‌ها را یکی ساخته

1. Idem, *Heaven and Hell*, §365.

2. Idem, *Heaven and Hell*, §§ 366- 369 & *Secrets of Heaven*, §§ 1594, 2057, 3939, 4018, 5807, 6195, 7081-7086, 7501, 10130, 10168, 10169 & *The Lives of Angels*, p. 78.

3. Idem, *Heaven and Hell*, § 368 & *Secrets of Heaven*, § 2727.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 368 & *Secrets of Heaven*, §§ 568,614, 3160, 7337, 8994.

5. Idem, *Secrets of Heaven*, §§ 9206, 9207, 9495.

6. Idem, *The Lives of Angels*, p. 85 & *Marriage Love*, Samuel M. Warren (trans.), West Chester, 2009, §§ 45-53.



است.<sup>۱</sup> سودنبرگ از زبان فرشتگان عشق موجود در ازدواج را این گونه معنا می‌کند: «عشق موجود در ازدواج همان ماهیت الهی پروردگار در بهشت است، یعنی خیر و خوبی الهی با راستی و درستی الهی موجود در دو نفر با هم متحد می‌شود تا یک نفر را بسازد. خاستگاه اتحاد خیر و خوبی با راستی و درستی در عشق الهی، پروردگار است حال این اتحاد در بهشت باشد یا در زمین».<sup>۲</sup> عشق فرشته‌ای در میان دو جنس عفیف و بدون هرگونه اغوای ناشی از شهوت و آکنده از عمیق‌ترین سرورهاست.<sup>۳</sup> انسان‌هایی که در این دنیا در بخش ظاهری وجود خود مانده‌اند و در بخش باطنی وجود خود را بسته‌اند، ازدواج و اتحاد بین دروغ و بدی را دارند که این ازدواج دوزخی خواهی بود.<sup>۴</sup>

از نظر سودنبرگ، ازدواج بهشتی نمی‌تواند بین پیروان ادیان مختلف صورت بگیرد چرا که خیر و خوبی یکی در هماهنگی و توازن با راستی و درستی دیگری نیست.<sup>۵</sup> چند همسری هم امکان ندارد. چند همسری نمی‌تواند ذهن واحدی را تشکیل دهد و ازدواج یک مرد با چند زن شبیه به تقسیم یک عقل در بین چند اراده است.<sup>۶</sup> در بهشت هدف از ازدواج، بچه‌دار شدن نیست؛ بلکه تولید خوبی و راستی است و عروسی‌های معنوی به قصد اتحاد ذهن‌ها یا اتحاد خیر و خوبی با راستی و درستی انجام می‌گیرد.<sup>۷</sup>

### لذت و خوشی

برطبق (لوقا ۳۶:۶) لذت‌ها در بهشت در حد اعلائی خود هستند. هدف از آفرینش، بوجود آمدن بهشتی از انسان‌هاست و انسان آفریده شده تا فرشته شود. خداوند، فرشتگان را می‌فرستد تا بر انسان نظارت، و عشق و معرفت را تقسیم کنند و این مجال را فراهم آورند تا معنویت او رشد کند. برای شناخت لذت‌های بهشتی باید بخش ظاهری خود را رها کرده و به بخش باطنی و معنوی پرداخت؛ چراکه لذت بهشتی، لذت باطنی و معنوی است. هر

1. Idem, *Heaven and Hell*, § 371 & *Secrets of Heaven*, §§ 1094, 2173, 2429, 2503, 2728, 2729, 3834, 4301, 4345, 4353, 10171.

2. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, §§374, 375.

3. Idem, *The Lives of Angels*, pp.92, 93 & *Marriage Love*, § 44.

4. Idem, *Heaven and Hell*, § 377.

5. Idem, *Heaven and Hell*, § 378 & *Secrets of Heaven*, § 8998.

6. Idem, *Heaven and Hell*, § 379 & *Secrets of Heaven*, § 865, 1907, 2740, 3246, 9902, 10835.

7. Idem, *Heaven and Hell*, § 382.

لذتی از عشق سرچشمه می‌گیرد و کیفیت عشق، کیفیت لذت را مشخص می‌کند. لذت جسمانی از عشق به‌خود یا دنیا نتیجه می‌شود و لذت معنوی از عشق به پروردگار یا عشق به همسایه. لذت بهشتی در بخش اعماق وجود ما و لذت دنیوی در بخش خارجی یا ظاهری وجود ما جریان می‌یابد. بهشت پر از لذت است چراکه خیر و خوبی ناشی از عشق پروردگار، بهشت را می‌سازد و هدف عشق الهی، نجات است.<sup>۱</sup> بهشت و دوزخ دو فرد و یا دو فرشته یکسان نیستند، پس لذت‌های آن‌ها هم یکسان نیستند.<sup>۲</sup> بهشتیان به‌طور مستمر به‌سوی بهار زندگی خویش پیش می‌روند. آن‌ها بیش از هزاران سال زندگی می‌کنند و از خوشی و لذت بسیاری در بهار زندگی بهره می‌برند و شادی و لذت برطبق سطح عشق، از خودگذشتگی و ایمان آنان است.<sup>۳</sup>

از نظر سودنبرگ، راه دستیابی به بهشت و لذت‌های آن خدمت به دیگران است؛ چراکه عیسی می‌فرماید: «و هر که می‌خواهد مقامش از همه بالاتر باشد، باید غلام همه باشد.» (متی ۲۰: ۲۷ و مرقس ۱۰: ۴۴)<sup>۴</sup> سرور شدن روح در نتیجهٔ عشق و معرفتی است که پروردگار اعطا می‌کند و چون عشق فعال است و از طریق معرفت عمل می‌کند. هر دوی آن‌ها جایگاهی مبنی بر فعالیت و کاری دارند که همان خدمت کردن به دیگران است. این سرور و بهجت همیشگی است چراکه از جانب یگانهٔ سرمدی است.<sup>۵</sup>

فرشتگان خوشی بهشتی را این‌گونه معنا می‌کنند: «خوشی بهشتی و شادمانی ابدی در رابطه با وضع و حال زندگی شما و وضع زندگی شما ناشی از عشق و معرفت شماست و خدمت به دیگران ظرفی برای عشق و معرفت است». هر یک از ما با جامعه‌ای سر و کار داریم که تصویری خاص از آن جامعه هستیم. ورود به آن جامعه به معنی تطابق با شکل خود ماست. حیات آن جامعه به حیات ما و زندگی ما به زندگی آن جامعه وابسته است.<sup>۶</sup> وسعت بهشت به اندازهٔ همه آدم‌های خوب در همهٔ زمان‌هاست. اکثر افرادی که در دورهٔ طلایی زندگی می‌کردند، چون فکر و رفتارشان با هم هماهنگ بود، فرشته شدند. با

1. Ibid, §§ 396, 397.

2. Swedenborg, Emanuel, *Heaven and Hell*, § 405.

3. Ibid, § 414.

4. Idem, *The Lives of Angels*, p.17.

5. Ibid, p.21.

6. Idem, *The Lives of Angel*, p.28 & *Marriage Love*, §§ 1-10.

پیشرفت زمان، انسان از بخش درونی خود و معنویت دورتر شده و به ظواهر توجه کرد، پس تعداد انسان‌هایی که از این دوره‌ها به بهشت رفته‌اند، کمتر شد.<sup>۱</sup> وسعت بهشت به اندازه تمام انسان‌هاست؛ چراکه بهشت پروردگار در واقع به شکل انسان است و در تطبیق کامل با هر یک از انسان‌هاست.<sup>۲</sup>

### نتیجه

سودنبرگ بهشت را امری مکان‌مند می‌داند که ساختار آن بر مبنای وجوه باطنی انسان است. هرچقدر وجه باطنی انسان بیشتر مملو از عشق پروردگار باشد، ساختار بهشت زیباتر و به پروردگار نزدیک‌تر است. بهشت به معنای تقرب به مسیح و پروردگار نیز هست. سودنبرگ هر دو جنبه مکان‌مند بودن و تقرب به پروردگار را در نظریات خود جمع آورده است. پروردگار، خدای بهشت است و ماهیت الهی پروردگار است که بهشت را می‌سازد و ماهیت الهی پروردگار در بهشت، منجر به عشق به او و نیکوکاری به همسایه می‌شود. تمام بهشت نیز به دلیل طبیعت انسانی الهی پروردگار، تصویر یک انسان است؛ همان‌طور که هر جامعه در بهشت و هر فرشته شکل یک انسان کامل را دارد.

---

1. Idem, *Heaven and Hell*, §415.

2. Ibid., § 418.

## منابع

- البستانی، بطرس، *دائرةالمعارف*، بیروت، بی تا.
- Alister, McGrath, *The Christian Theology Reader*, U.S.A, 2011
  - Group of Authors, "Heaven", *The New Encyclopedia Britanica*, Peter B. Norton (ed.), Chicago, 1994.
  - Plastaras, J., "Heaven (In the Bible)", *New Catholic Encyclopeda*, Bernard L. Marthaler (ed.), U.S.A, 2003
  - Schwarz, Hans, "Heaven", *The Cambridge Dictionary of Chistian Theology*, Ian A. Mc Farland & others(ed.), U.K., 2011.
  - Swedenborg, Imanuel, *The Lives of Angels*, George F. Dole and Lisa Hyatt Cooper (trans.), West Chester, 2013.
  - Idem, *Heaven and Hell*, George F. Dole (trans.), West Chester, 2000.
  - Idem, *Last Judgment*, William Ross Woofenden (ed.), West Chester, 2009.
  - Idem, *Secrets of Heaven*, Lisa Hyatt Cooper (trans.), Pennsylvania, 2010.
  - Idem, *Divine Providence*, William F. Wunsch (trans.), West Chester, 2009.
  - Idem, *Divine Love and Wisdom*, George F. Dole (trans.), West Chester, 2010.
  - Idem, *Marriage Love*, Samuel M. Warren (trans.), West Chester, 2009.